

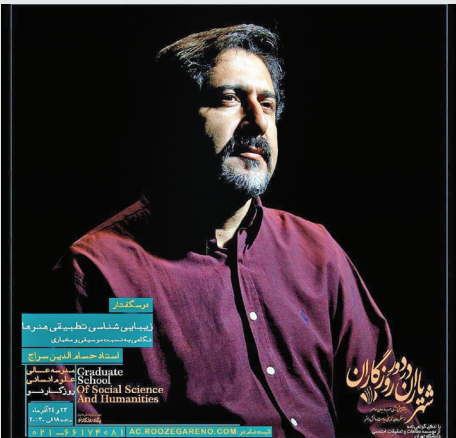
خوانش جامعه‌شناختی اعتراضات

به همت موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، چهارمین نشست «شورش حاشیه‌بر متن؛ خوانش جامعه‌شناختی وقایع اخیر کشور» برگزار می‌شود. این نشست با حضور حسین راغفر، عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا و سیدمجید امامی، مدیر گروه روانشناسی اجتماعی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، روز سه‌شنبه ۲۶ آذرماه ساعت ۱۳ در سالن نشست‌های موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران واقع در خیابان وصال، کوچه شاهد برگزار می‌شود.



درسگفتار «زیبایی‌شناسی تطبیقی هنرها» با ارائه حسام‌الدین سراج در موسسه روزگار نو برگزار خواهد شد. در این درسگفتار شرح نسبت موسیقی و معماری و نسبت‌هایی واحد در دو بستر زمان و مکان مطرح است. پس از طرح مبانی زیبایی در هنر و چگونگی بازتاب آن در هندسه، ریاضی، نسبت‌ها و اعداد، وجوهی از نسبت میان هنر موسیقی و هنر معماری مطرح می‌شود. سپس در مطالعه‌ای تطبیقی، برخی از آثار مهم معماری و موسیقی نشان داده می‌شود. این کلاس گامی در مسیر شناخت رمز و رازهای اصالت و وجوه ماندگار زیبایی در هنرهای اصیل ایرانی است. حسام‌الدین سراج، خواننده، نوازنده و سرپرست گروه ایرانی «بیدل» است. بوی بهشت، شهر آشنایی، رویای وصل و نرگس مست، از آلبوم‌های برجسته او است، اما موسیقی تنها وجه برجسته حسام‌الدین سراج نیست. دکتر سراج کارشناسی ارشد معماری و دکتری پژوهش هنر دارد و استادیار گروه موسیقی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. این درسگفتار روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۴ و ۵ دی‌ماه از ساعت ۱۸ تا ۳۰:۳۰ برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان می‌توانند جهت ثبت‌نام با شماره ۰۲۱۶۶۱۷۴۰۸۱ تماس بگیرند یا به سایت ac. roozegareno.com مراجعه کنند.

زیبایی‌شناسی تطبیقی هنرها با ارائه حسام‌الدین سراج



نوآوری‌های دانشمندان مسلمان در الهیات اجتماعی در گفت‌وگو با محمود تقی‌زاده‌داوری

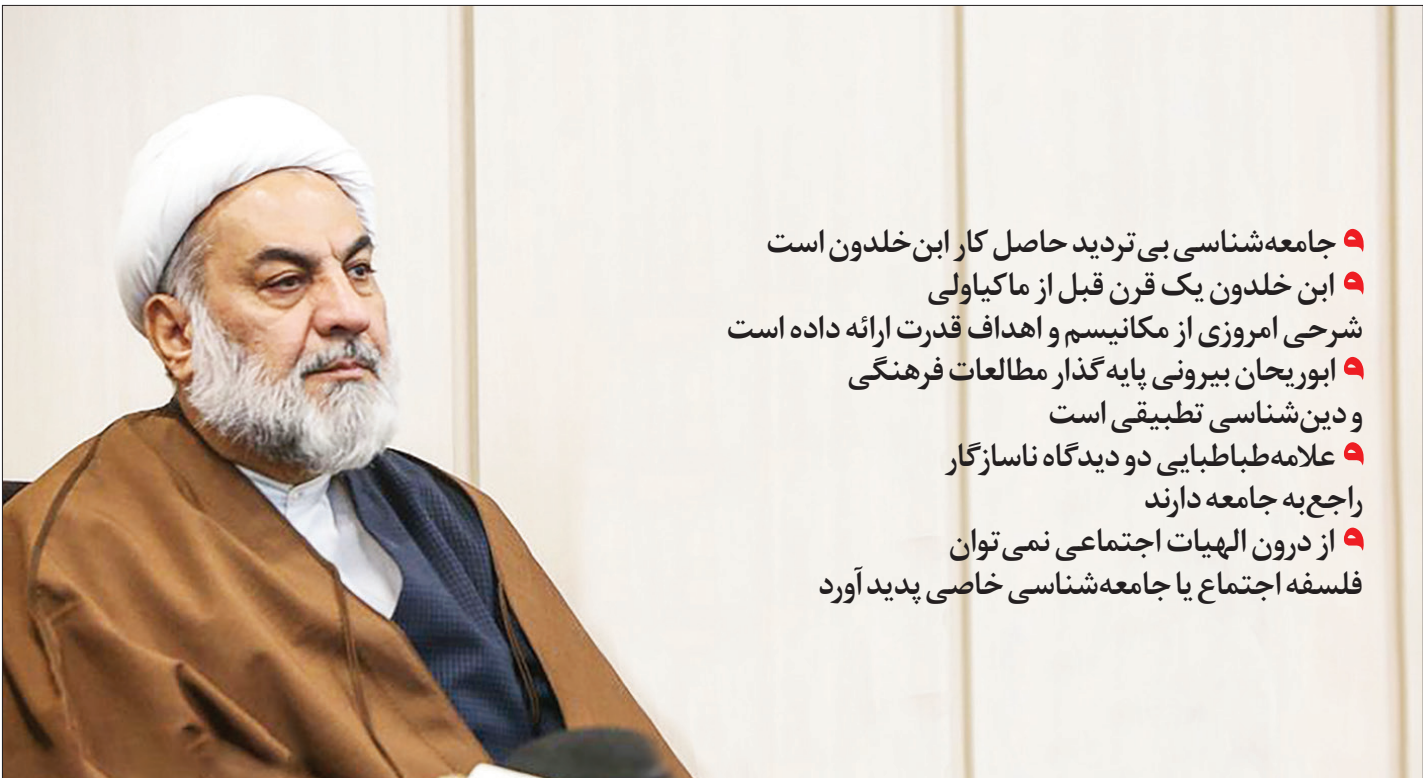
به نظر فارابی مدینه فاضله افلاطون در حد مدینه جاهله است

بحث‌ها مطلقا در آثار افلاطون مطرح نشده است.

به ابوریحان بیرونی بنگرید. او نیز پایه‌گذار دو دانش مطالعات فرهنگی و دین‌شناسی تطبیقی است. او با مشاهده و معاینه فرهنگ‌های هندیان و تالیف کتاب تحقیق ماللهند، بنیان مطالعه مولفه‌های فرهنگ به شیوه استقرایی و تجربی را بنا نهاده است. او همچنین با مقایسه یک آیین هندو مثلا آیین غسل در رود مقدس گنگ با آیین غسل مسلمانان و مسیحیان و صایبان، پایه‌های دانش دین‌شناسی مقایسه‌ای و تاریخ ادیان را فراهم ساخته است.

عبدالرحمان بن خلدون تونس‌ی نیز پایه‌گذار علم عمران و جامعه‌شناسی است. علم الاجتماع یا جامعه‌شناسی بدون تردید حاصل مطالعات، مشاهدات و معاینات، این خلدون است. او در مطالعاتش دریافت مجموعه مسائلی وجود دارد که در علم مستقلی مورد بحث قرار نمی‌گیرد، بلکه در دانش‌های مختلف تاریخ، اخلاق، فقه، کلام و فلسفه پراکنده شده است و دانشی مستقل باید آنها را گرد هم آورده و مورد بحث قرار دهد. او آن دانش را عمران نامید و دو type بادیه (روستا) و حضاره (شهر) را مطرح کرد و همه مباحث جامعه‌شناسانه‌ای را که می‌شناخت -از قبیل تحولات حکومت و دولت، ویژگی‌های شهرنشینی و علم‌آموزی و سواد- را در ذیل آن دو تیپ مطرح کرد. بلی او بود که برای اولین‌بار مطرح کرد محقق اجتماعی همانند طبیب که بیمار را ن معاینه می‌کند و از کثرت معاینات به شناخت دقیق بیماری‌های می‌رسد، باید با مشاهده و معاینه حوادث مختلف اجتماعی-سیاسی در بادیه و حضاره، به طبیعت عمران پی برده و بدین ترتیب به شناخت درست و واقعی از رویدادهای اجتماعی و تاریخی دست یابد. بدین ترتیب او علم عمران را از مشاهدات و معاینات خود از رویدادهای کشورهای شمال آفریقا (اندلس، مراکش، تونس، الجزایر، و مصر)، بنیان نهاد و همه آن تجارب را در مقدمه‌اش بر کتاب تاریخ هفت جلدی‌اش، برای آیندگان به ودیعه نهاد تا از آن بهره‌ها برند. او را همچنین باید بنیانگذار دانش سیاسی مدرن نیز دانست. زیرا او حدود یک قرن قبل از نیکولو ماکیاولی -که عموما به‌عنوان بنیانگذار دانش سیاسی مدرن قلمداد می‌شود- با ارائه مفهوم عصیبت و شرح پویایی‌های درونی آن درجهت دستیابی به قدرت مطلقه و سپس افت و افول آن که به فروپاشی دولت و حکومت می‌انجامد، شرحی امروزی‌ن از مکانیسم‌ها و اهداف و روند حرکت قدرت (بدون اتکا به سازمان دینی جامعه) ارائه داده که در نوع خود پیشگام است.

آیا هر یک از معرفت‌های الهیات اجتماعی، فلسفه اجتماع و علم الاجتماع، معرفت‌های مستقلی هستند یا خبر، یکی در دل دیگری جای داشته و متداخلند؟
هر یک از سه معرفت فوق‌الذکر، به لحاظ نوعی، از هم متمایز و متفاوتند. هر یک از موضوع، هدف، روش، مسائل و نظریات اختصاصی خود برخوردار بوده و دانش مستقلی را تشکیل می‌دهند. از درون الهیات اجتماعی نمی‌توان فلسفه اجتماع یا جامعه‌شناسی خاصی را پدید آورد. آن دسته از مسائل و مباحث اجتماعی که در متون دینی (کتاب خدا و سنت رسول(ص)) مطرح شده‌اند، الهیات اجتماعی‌اند، نه فلسفه اجتماعند و نه جامعه‌شناسی. فلسفه اجتماع به دانشی اطلاق می‌شود که به شیوه عقلی و استدلالی و کلی مسائل اجتماعی را مورد پژوهش قرار دهد. مثلا کتاب آرای اهل‌ المدینه الفاضله فارابی یا کتاب السیاسه المدنیه او را بنگرید و آن را با کتاب الحیاه استاد محمدرضا حکیمی (بخش مربوط به مباحث حکومت، فقر و غنا و امثال آن) مقایسه کنید، تفاوت فاحش ادبیات آن دو آشکار می‌شود. الهیات اجتماعی از روش نقلی و تفسیری بهره می‌برد، فلسفه اجتماع از روش تحلیلی و استدلالی استفاده می‌کند و علم الاجتماع از روش مشاهده‌ای، تجربی و حدسی. درعین‌حال این سه معرفت، می‌توانند با هم داد و ستد و بده و بستان سازنده داشته باشند. اینکه تعامل آنها با هم سازنده یا ویران‌کننده باشد، بستگی به فرد جامعه‌شناس و فیلسوف و متاله دارد. اگر فرد جامعه‌شناس دارای نگرشی خوش‌بینانه به فلسفه و الهیات باشد، تلاش می‌کند تا از دیدگاه‌های فلاسفه و متالهان در مباحث اجتماعی خود بهره گرفته و سازگاری سازنده‌ای بین آنها ایجاد کند و اگر او نگرشی بدبینانه به فلسفه و حدیث و تفسیر داشته باشد، همواره در طیل نزاع بین علم مدرن و معرفت‌های به‌اصطلاح او کهنه می‌کوبد و خود، دانشجویان، مخاطبان و خوانندگان آثارش را از این معارف شایسته بی‌نیصیب می‌سازد.



- ۹ جامعه‌شناسی بی‌تردید حاصل کار ابن خلدون است**
- ۹ ابن خلدون یک قرن قبل از ماکیاولی**
- ۹ شرحی امروزی از مکانیسم و اهداف قدرت ارائه داده است**
- ۹ ابوریحان بیرونی پایه‌گذار مطالعات فرهنگی**
- ۹ و دین‌شناسی تطبیقی است**
- ۹ علامه طباطبایی دو دیدگاه ناسازگار**
- ۹ راجع به جامعه دارند**
- ۹ از درون الهیات اجتماعی نمی‌توان**
- ۹ فلسفه اجتماع یا جامعه‌شناسی خاصی پدید آورد**

از وجود واقعی و حقیقی جامعه‌بحث کرده‌اند. عبارت ایشان چنین است؛ و هذه الرابطة الحقیقیة بین الشخص والمجتمع لا محالة تودی إلى کینونة أخرى فی المجتمع حسب ما یبده الاشخاص من وجودهم و قواهم و خواصهم و آثارهم فیکون فی المجتمع سَنخٌ ما للفرد من الوجود و خواص الوجود، و هو ظاهر مشهود، و لذلك اعتبر القرآن للأمة وجودا و أجلا و کتابا و شعورا و فهما و عملا و طاعة و معصية - و این رابطه حقیقی بین شخص و جامعه [یعنی کنش و واکنش واقعی بین فرد و جامعه]، لامحاله منجر به شکل‌گیری موجود دیگری در جامعه می‌شود که اشخاص آن را از وجود و قوا و خواص و آثارشان، پدید می‌آورند، پس در نتیجه، در جامعه، موجودی همانند با فرد به‌لحاظ وجود و خواص وجود تکوین می‌یابد و این امری ظاهر و مشهود است و از این روی قرآن مجید برای امت، [ویژگی‌هایی همچون] وجود، عمر، کتاب، شعور، فهم، عمل، طاعت و معصیت، اعتبار کرده است.

اینک همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید این دو دیدگاه با هم ناسازگار است، در یک جا، جامعه را امری اعتباری در نظر می‌گیرند و در جای

باشیم. ما در فلسفه علوم اجتماعی به‌خصوص می‌آموزیم که در مقایسه با علوم طبیعی با چه محدودیت‌هایی مواجه هستیم و با چه سازوکارهایی می‌توانیم داده‌های تجربی و آزمون‌پذیر تهیه کنیم و از کلی‌گویی‌های حکیمانه‌برهیز کنیم و پایه‌ها و بنیان‌های معرفت اجتماعی و انسانی خود را با اطلاعات معتبر تجربه و تأیید شده بنا نهیم و از مسیرهای غیرعلمی و غیرمعتبر برای دستیابی به معرفت بهره‌یز کنیم.

در باب جامعه و فلسفه اجتماع مباحثی در دوره معاصر صورت گرفته، اما گویا میان فلسفه و تفسیر توافقی در این مساله پیدا نشده و خصوصا گویا علامه طباطبایی در تفسیر و فلسفه، نسبت به جامعه، دو نظر مختلف دارند و گویا این نظرات مورد نقد نیز است.

در قرآن مجید کلمه‌های اجتماع، جامعه یا مجتمع به کار نرفته و به‌جای آنها از کلمه امت استفاده شده است. مثلا کان الناس أمةً واحده؛ یا لكل أمة رسول، البته امت دارای معانی متعدد است که یک معنای آن، جَمْع انسانی و جامعه است. ولی این کلمه در نوشته‌های اسلام‌شناسان برجسته معاصر همچون مرحوم علامه طباطبایی (ره) و شهید مرتضی مطهری (ره) و شهید سیدمحمدباقر صدر (ره) و استاد محمدرضا حکیمی و مرحوم سیدمحمدحسین فضل‌الله (ره) همواره به معنی جامعه مورد استفاده قرار گرفته است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در زمینه جامعه دو دیدگاه کاملا ناهمخوان و ناسازگار دارند که هر دو مشهور و معروفند. ایشان در بحث اعتباریات (جلد دوم اصول فلسفه و روش رئالیسم)، اجتماع /جامعه را امری اعتباری و فرضی تصویر می‌کنند و در مقابل اصل فلسفی کاملا جا افتاده انسان مدنی باطبع، اصل دیگری با عنوان «انسان مستخدم باطبع» را مطرح می‌سازند و می‌گویند انسان در طبیعت اولی خود، موجودی استخدام‌کننده و بهره‌گیرنده از منافع دیگران در جهت رفع احتیاجات و نیازمندی‌های جسمانی خود است و برای اینکه بهتر و بیشتر بتواند از منافع دیگران بهره بگیرد، ناچار اتن به زندگی جمعی و اجتماعی داده و جامعه را شکل می‌دهد. بر طبق این تحلیل انسان اولا و بالذات یا با طبع اولی، موجودی استخدام‌کننده است و ثابیا و بالعرض و باطبع ثانوی (یعنی عادات) موجودی اجتماعی است. بر این مبنا، جامعه امری واقعی و حقیقی نیست، بلکه یک فرض و اعتبار است، به جمعیتی که با سازوکاری خاص گرد هم آمده و برای رفع نیازمندی‌های یکدیگر از روی ضرورت و اضطرار و ناچاری، تشریک مساعی می‌کنند، ما به آن یک جامعه می‌گوییم و آن جمع را یک واحد اجتماعی در نظر می‌گیریم. ایشان همین مضامین را در جلد دوم تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره و نیز در جلد هجدهم تفسیر مذکور، ذیل آیه ۳۲ سوره زخرف مطرح ساخته‌اند. ولی در جلد چهارم تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران (یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا)، بحث مفصلی شامل ۱۵ بند، با عنوان (فصل فی المراطعة فی الاسلام) را مطرح ساخته و در بند چهارم آن با عنوان (اعتبار الاسلام رابطه الفرد والمجتمع)

در شرح و تفسیر علامه از اصل مدنی باطبع بودن انسان (ولو بحسب ظاهر) ناهمخوانی وجود دارد. گاهی آن را می‌پذیرند ولی به مستخدم باطبع بودن تفسیر می‌کنند و اجتماع مدنی را نتیجه ضروری و اضطراری آن قلمداد می‌کنند و گاهی نیز مدنی باطبع بودن انسان را از ابتدا رد می‌کنند و طبیعت اولی انسان را طبیعت استخدام‌گر می‌دانند. آقای مصباح‌بزدی نیز در کتاب جامعه و تاریخ در قرآن، وجود واقعی و حقیقی و فلسفی جامعه را یکسره انکار کرده و به اصله الفرد تأکید می‌ورزند، ایشان جامعه را امری اعتباری و فرضی تلقی کرده و همه ویژگی‌های اجتماعی را به فرد و افراد نسبت می‌دهند.

گویا حضرت تعالی از سال ۱۳۸۷ از معرفتی به نام الهیات اجتماعی صحبت به میان آورده‌اید، مقصودتان از این واژه چیست و این واژه چهلنی را بر می‌کند؟

آن بخش از الهیات (مقصود دانش‌های حدیث، تفسیر، فقه، کلام و اخلاق) که به مباحث و مسائل حیات اجتماعی انسان می‌پردازد را به الهیات اجتماعی اصطلاح می‌کنیم. مسائل مربوط به خانواده و همسرگزینی؛ کسب‌وکار و معیشت؛ تعلیم و تربیت؛ سیاست و قدرت؛ قضاوت و فصل خصومت؛ جنگ و صلح؛ فقر و غنا؛ استضعاف و استکبار؛ ظلم و جور و تعدی و تبعیض؛ اصناف و طبقات اجتماعی و امثال آن در متون دینی (کتاب خدا و سنت رسول(ص)) به‌وفور موجود است و برای بهبود زندگی جمعی ما بسیار مفید و راهگشاست. تمرکز و تخصص در این حوزه می‌تواند زمینه کارشناسی و مشاوره‌های مفید و سازنده‌ای را برای تقلیل آسیب‌های اجتماعی و تقویت پیوندهای جامعه‌ای موجب شود. از این رو در حال حاضر، قدری ناشناخته است، از نوشته‌هایی که به‌طور پرآکنده در این زمینه دیده‌ام، پر از خامی و جهالت بوده و علت آن هم عدم آشنایی نویسندگان آن آثار با علم الاجتماع است. آشنایی با دانش جامعه‌شناسی سبب می‌شود، پژوهشگر عرصه‌های گسترده حیات اجتماعی را به‌خوبی شناخته و با پختگی به پژوهش در متون قرآنی و روایی وارد شود و ایده‌های سازنده‌ای از آنها، استنباط کند.

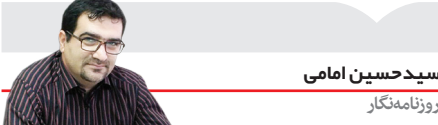
آیا دانشمندان مسلمان در عرصه دانش اجتماعی، نوآوری داشته‌اند؟

بله، نوآوری‌های سازنده‌ای هم داشته‌اند. ابونصر فارابی در علم مدنی (فلسفه مدنی / فلسفه اجتماع) نوآوری‌های قابل توجهی ارائه داده است. او لفظ مدینه فاضله (The Virtuous City) را از افلاطون وام گرفت، ولی هم ساختار و هم محتوای آن را همساز با معارف و شریعت اسلامی /شیعی تغییر داد و مدینه‌ای کاملا فاضله تصویر کرد. من این مطلب را در چند جا مطرح کرده و اکنون تکرار نمی‌کنم. به نظر من مدینه فاضله افلاطون در حدیکی از مدینه‌های جاهله فارابی است. او بحث را به امت فاضله و جامعه جهانی فاضله گسترش داد که در واقع نمودی از دیدگاه اسلامی /شیعی او در باره پیامبر اسلام(ص) و همچنین امام موعود شیعه(عج) است. این

دیگر با استناد به آیات قرآنی برای جامعه، کینونت، وجود، حیات، جبر و تاثیر قائل می‌شوند.

نظر شاگردان برجسته علامه طباطبایی نسبت به دیدگاه اجتماعی ایشان چیست؟

دو تن از شناخته‌شده‌ترین شاگردان مرحوم علامه (ره) با نظر استادشان موافقتی ندارند. مرحوم مطهری (ره) در کتاب جامعه و تاریخ، از اصل «انسان مدنی باطبع» به مراتب بهتر از ابونصر فارابی دفاع می‌کند و در مقاله جاودانگی و اخلاق، از اصل استخدام به داروین‌یسم اجتماعی تعبیر کرده و آن را رد می‌کنند و می‌گویند



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمود تقی‌زاده‌داوری، رئیس موسسه شیعه‌شناسی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، استاد سابق دانشگاه‌های امام صادق(ع)، تهران و قم، دکتری تخصصی خود در رشته فلسفه اجتماع را از دانشگاه منچستر انگلستان اخذ کرده است. ایشان علاوه بر دانشگاه قم، در دانشگاه‌های امام صادق(ع)، دانشکده علوم اجتماعی تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی و ... نیز سابقه تدریس دارند. کتب «سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین» و «فلسفه اجتماع در نهج البلاغه» از آثار و تالیفات ایشان است. در گفت‌وگو با ایشان به بررسی اندیشه اجتماعی فیلسوفان مسلمان پرداخته‌ایم.

آقای دکتر در ابتدا بفرمایید که فلسفه مطلق و مضاف و نسبت آنها چیست و از فلسفه علوم اجتماعی چه منظوری داریم؟
فلسفه به معرفتی اطلاق می‌شود که به شیوه برهانی و قیاسی و عقلی به سوالاتی که فراتر از مسائل روزمره زندگی ماست، می‌پردازد. مثلا اینکه عدالت چیست یا حق و حقیقت کدام است، سوالاتی کلی است و از جنس خوراک، پوشاک، سکونت، امنیت و امثال آنکه از مسائل مبتلا به روزانه ماست، فراتر بوده و از این رو در محدوده مطالعات فلسفی جای می‌گیرد. همسرگزینی و تشکیل خانواده و نحوه مدیریت صحیح آن را در نظر بگیرید، هنگامی که این موضوع را به شیوه کلی و انتزاعی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، بحثی فلسفی می‌کنیم، ولی هنگامی که به آن زمان معین و مکان خاص می‌دهیم و می‌گوییم همسرگزینی و خانواده و در ایران باستان یا همسرگزینی و خانواده در جوامع مدرن صنعتی، از بحث فلسفی خارج شده و وارد مطالعات تجربی و جامعه‌شناسانه می‌شویم. پس در مجموع، فلسفه را می‌توان به معرفتی تعریف کرد که به مسائل و مباحث کلی تر و انتزاعی تر حیات بشر پرداخته و پاسخی منطقی تر و معقول تر برای آنها تدارک می‌کند.

[همین طور] به شاخه‌های فلسفه، فلسفه‌های مضاف می‌گویند. به عنوان مثال / فلسفه انسان، فلسفه اجتماع، فلسفه تاریخ، فلسفه سیاست، فلسفه حقوق، فلسفه هنر، فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه دین، فلسفه اقتصاد، فلسفه زبان و فلسفه اخلاق، در زمره شناخته‌شده‌ترین شاخه‌های فلسفه در حال حاضر هستند. فلسفه‌های مضاف امروزه کاربردهای وسیعی دارند و دانش پژوهان زیادی را به خود جذب کرده‌اند. رواج و رونق تدریس و پژوهش در این فلسفه‌ها در مهم‌ترین دانشگاه‌های جهان، نشان از اهمیت این رشته‌ها برای حل مشکلات و ارتقای اوضاع جوامع صنعتی حاضر دارد. فلسفه علوم اجتماعی همانند فلسفه علوم طبیعی از شاخه‌های فلسفه علم به‌شمار می‌رود. فلسفه علم رشته‌ای نو ظهور است که به موضوع، مسائل، روش‌شناسی، اهداف و نظریه‌های رشته‌های علمی می‌پردازد. فلسفه علوم اجتماعی نیز به تبع فلسفه علم، مفاهیم، روش‌ها و تکنیک‌ها و نظر بهایی که در علوم اجتماعی مطرح است را مورد بررسی قرار داده و راستی‌آزمایی می‌کند. اینکه آیا علم (science) ماهیت واحد دارد و علوم اجتماعی باید همانند علوم دقیقه از منطق و روش‌شناسی واحدی پیروی کنند یا خیر، علوم انسانی و اجتماعی دارای ویژگی‌هایی هستند که امکان به کارگیری روش‌های علوم پایه در آنها وجود ندارد. به عنوان مثال، انسان‌ها دارای باطن هستند که پی‌بردن به آن، امری بسیار پیچیده است؛ یا اینکه آزمایشگاه انسانی وجود ندارد و نمی‌توان انسان‌ها را در شرایط آزمایشگاهی قرار داد تا رفتار آنها را در شرایط کنترل‌شده مشاهده کرد؛ یا اینکه پدیده‌های انسانی و اجتماعی زمان مند هستند و پس از ظهور در بوته زمان محو می‌شوند و تنها اسناد و آثاری از آنها بر جای می‌ماند یا اینکه آنها منحصر به فرد و تکرار ناپذیرند و ... در جمله مهم‌ترین مباحث این رشته علمی محسوب می‌شود.

رشد و گسترش فلسفه‌های مضاف، از جمله فلسفه علوم اجتماعی، چه فایده‌ای دارد؟

گسترش مطالعات فلسفه علم به تدقیق و ارتقای دانش بشری منجر می‌شود. ثمره عملی این پژوهش‌ها این است که از کلی‌گویی‌ها و اظهار نظرهای ناآزموده و ناخبردانه جلوگیری کرده و ما را به معلومات و معرفت‌های منطقی تر و آزموده‌شده تر رهنمون می‌شود. ما با آشنایی با این فلسفه‌ها می‌آموزیم که عالمانه سخن بگوییم، عالمانه پژوهش و قلم فرسایی کنیم و توصیه‌های عالمانه داشته